

منظومه فکری امام خمینی(ره) در گسترش عدالت در بُعد فرهنگی

بهزاد جلالوند *

دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۱/۳۰

پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۰۹/۰۲

چکیده

بررسی عوامل عدالت‌گستر در اندیشه حضرت امام خمینی(ره) و مبانی آن، مسئله این مقاله توصیفی - تبیینی است تا براساس آن مبانی، رمز پویایی سیره عملی حضرت امام(ره) مشخص شود. حضرت امام به‌عنوان رهبر با توجه به آموزه‌های دینی خود، مواردی چون انقلاب فرهنگی علیه ظلم، ابتدای فرهنگ به توحید و اسلام ناب محمدی(ص) و برخورد تهاجمی با فرهنگ بیگانه را از محدثات عدالت فرهنگی و تقدم اصلاح خود بر دیگران، خودباوری و اتکا به نفس در مقابل فرهنگ ظالمان و احیای فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر را نیز موجب گسترش و توسعه عدالت فرهنگی شمرده‌اند. ایشان خطاب به خبرگان اول قانون اساسی فرمودند: قانون اساسی و دیگر قوانین در این جمهوری باید صددرصد اسلامی باشد و به‌عنوان الگو برای نهضت‌های رهایی‌بخش درآید که در این راستا مبانی این عوامل همچون دیگر ویژگیهای سیره عملی ایشان تماماً برخاسته از وحی الهی و کلام معصومین علیهم‌السلام است.

کلیدواژه‌ها: عدالت، ظلم‌ستیزی، امام خمینی(ره)، فرهنگ، مبانی.

مقدمه

از جمله نقشه‌های استکبار جهانی که در کشورهای ملل شرقی، بویژه کشور عزیزمان تأثیر زیادی گذاشته و هنوز هم تأثیرات زیانبار آن به‌جا مانده از خودبیگانگی کشورها و هویت‌زدایی آنان بوده است. بدون تردید ظالمان برای به‌دست آوردن مقاصد خود برای ایجاد سلطه بر کشورهای تحت ستم، راهی بهتر از هجوم به فرهنگ کشورهای ضعیف نداشته و در این راه کوشش کرده‌اند تا ملت‌های مسلمانان را از فرهنگ اسلام دور کنند.

وابستگی فکری و درونی، بزرگترین وابستگی ملت‌های تحت ستم به ابرقدرت‌های ظالم است و این بزرگترین فاجعه‌ای است که گریبانگیر ملت ما نیز شده است. آنها با ایجاد بدبینی ملت نسبت به خود، موجبات خودباختگی در مقابل فرهنگ غرب را فراهم ساختند و درحقیقت شخصیت و استقلال فکری را از ملت ما گرفتند.

اهمیت فرهنگ از دیدگاه امام خمینی (ره)

حضرت امام با روشن‌بینی ریشه این خودکم‌بینی و انحراف از فرهنگ اسلام را شناسایی کرد و بارها یادآور این نکته شد که مسلمانان خودشان را گم کرده‌اند. ملت‌های شرقی، غرب را قبله آمال خود قرار داده و خود را باخته‌اند. آنها مآثر و مفاخر خودشان را گم کرده‌اند. «مسلمین را طوری کردند که از خودشان مأیوس شدند؛ یعنی خودشان را گم کردند. باید مسلمین جدیت کنند مجد خودشان را پیدا کنند» (امام خمینی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۲۱۸).

حضرت امام بخوبی دریافته بودند که مصیبت بزرگ مسلمانان خودباختگی فرهنگی است و بدین دلیل تنها راه مقابله با آن و دستیابی به هویت اصیل را تحول فرهنگی می‌دانستند. «بزرگترین تحولی که باید بشود؛ در فرهنگ باید بشود برای اینکه بزرگترین مؤسسه‌ای است که ملت را به تباهی می‌کشد یا به اوج عظمت و قدرت می‌کشد. برنامه‌های فرهنگی تحول لازم دارد. فرهنگ باید متحول شود...» (امام خمینی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۲۵۲)؛ از این رو، امام اصلاح فرهنگ را در رأس تمام اصلاحات قرار می‌دهند و تحول فرهنگ را بزرگترین تحول در جهت رسیدن به جامعه انسانی سالم و مستقل می‌دانند؛ چراکه فرهنگ، بزرگترین عنصری است که ملت را به تباهی و یا به اوج عظمت و قدرت می‌رساند.

جهانخواران و ظالمان عالم برای تسلط بر مسائل سیاسی و منافع اقتصادی ملت‌ها، بیشتر به

ترفندهای فکری و فرهنگی متوسل می‌شوند و با رسوخ و شیوع فرهنگ خود، زمینه را برای تسلط سیاسی، نظامی و اقتصادی فراهم می‌سازند؛ لذا مبارزه فرهنگی از اهمیت بسیاری برخوردار است. به اعتقاد حضرت امام در قرنهای گذشته، اسلام مظلوم واقع شده است؛ چراکه آن چیزی که اسلام می‌خواست در پرده مانده و آن چیزی که برنامه اسلام بوده در عمل پیاده نشده و گفته نشده است، بویژه در قرن اخیر. امام می‌فرماید: «کارشناسان استعمار با کمال تزویر و حيله با اسم دولتی و شرق‌شناسی، پرده‌های ضخیمی بر چهره نورانی اسلام کشیده‌اند و اسلام را با معاریها و نقاشیهای ابنیه عالیه و هنرهای زیبا معرفی کرده و حکومتهای جائزانه ضد اسلامی اموی و عباسی و عثمانی را به اسم خلافت اسلامی بر جامعه‌ها تحویل داده‌اند و چهره واقعی اسلام را در پشت این پرده‌ها پنهان نگاه داشته‌اند به طوری که امروز مشکل است ما بتوانیم حکومت اسلام و تشکیلات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی آن را بر جوامع بشری، حتی مسلمین بفهمانیم» (امام خمینی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۱۵۲).

مفهوم عدالت

راغب اصفهانی در مفردات، عدل و عدالت را به معنای مساوات قرار داده و گفته است: عدالت تقسیم کردن به طور مساوی است و بر این اساس، روایت شده است که آسمان و زمین بر پایه عدالت برقرار شده است، برای آگاهی‌دادن به اینکه اگر یک رکن از چهار رکن جهان بر دیگری بیشتر و یا کمتر باشد بر مقتضای حکمت جهان با نظم نخواهد بود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۵۲).

شیخ طوسی در معنای آن چنین آورده است: «العدالة في اللغة ان يكون الانسان متعادلا لاحوال متساویاً» (شیخ طوسی، ج ۸: ۲۱۷)؛ و عدالت در لغت به معنای این است که انسان احوال متعادل و متساوی داشته باشد. علامه طباطبایی آن را چنین معنا کرده است که هر صاحب حقی از نیروها را به حقتش برسانی و در جایگاه مناسب خویش قرار دهی (طباطبایی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۷۱). این معنا، با معنای لغوی عدالتی که تساوی است منافات ندارد؛ زیرا مقصود تساوی، تقسیم بالسویه نیست که به هر یک مقداری مخصوص برسد و همه به یک اندازه بهره‌مند شوند؛ بلکه مقصود رعایت تناسب و اعتدال است؛ یعنی هر چیزی را مناسب با وضع خود رعایت کردن و به طور شایسته به کار گرفتن.

در ادبیات این تحقیق، عدالت در بعد فرهنگی یعنی کم کردن فاصله‌ها؛ دادن فرصتهای برابر، تشویق درستکار و مهار متجاوزان به ثروت ملی، عدالت را در بدنه حاکمیتی رایج کردن، قضاوتها، اظهار نظرها، منابع مالی را به همه رساندن و همه را صاحب و مالک این منابع دانستن از قدر مسلم‌ها

و مورد اتفاقیهای عدالت است که باید انجام بگیرد (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۵/۰۳/۲۹). تکیه بر عدالت، اساسی‌ترین و محوری‌ترین اصل یک حرکت الهی است؛ ادامه کار همه انبیا و مصلحان بزرگ تاریخ است. عدالت، تدروی نیست؛ حق‌گرایی است؛ جلوگیری از تجاوز و تعدی به حقوق مظلومان است (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۰۵/۱۲).

درباره عدالت گسترگی قابل توجه است که عدالت، مراتب و درجات و عالی و دانی دارد. ایجاد بستر عدالت، مرحله اولیه عدالت گسترگی است که مستلزم کوشش و جهادی فراتر است؛ لذا در اندیشه امام برخی از شیوه‌های مبارزه فرهنگی با ظهور پدیده‌هایی جدید، زمینه ایجاد عدالت را پایه‌ریزی می‌کند، این مرحله، که بسان ریل‌گذاری قطار عدالت است، مئونه فراتری را می‌طلبد و از جامعه و با تشکل فراگیرتر انتظار می‌رود. ولی برخی از شیوه‌های مبارزه فرهنگی در راستای توسعه و گسترش عدالت است، به این معنی که راهبر جامعه به سوی مراحل تکاملی عدالت و تحقق آن در جنبه‌های بیشتری از جامعه می‌گردد تا آنجا که در نهایت ظلم رخت برچیده و عدالت دامن بگستراند. منشاء شیوه‌های گسترش و توسعه‌دهنده را باید او دانست که با عزم و اهتمام فرد شروع می‌شود و به جامعه تسری می‌یابد و موجب توسعه و گسترش عدالت در جامعه می‌شود.

شیوه‌های مبارزه فرهنگی برای ایجاد عدالت

انقلاب فرهنگی علیه ظلم

حضرت امام در دوران ظلمت ستم‌شاهی، وضعیت فرهنگ جامعه ایران را این‌گونه توصیف می‌فرماید: «مملکت ما تربیت صحیح ندارد. فرهنگ ما یک فرهنگ نیست که بتواند این مملکت را اداره کند. جوان قوی و نیرومند را تحویل بدهد که در مقابل استعمار باشد؛ دستش را بلند کند؛ کشته بشود و ملت را نجات بدهد؛ این فرهنگ ما فرهنگ نیست که این کاره باشد» (امام خمینی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۹۹).

ایشان تربیت‌شدگان فرهنگ آمیخته با ضد ارزشهای غربی و شرقی را برای کشور این‌گونه ارزیابی کرده‌اند: «این فاجعه بوده است برای ملت که ابزار عملش دست کسانی باشد که متعهد نیستند و به فکر کشور خودشان نیستند. این فاجعه است که ابزار علم در دست اشخاصی باشد که متعهد نیستند و اخلاق اسلامی ندارند» (امام خمینی، ۱۳۷۱، ج ۱۳: ۴۱۳).

امام هدف اصلی پیامبران را تربیت انسان، و دیگر مقاصد برقراری حکومت و عدالت اجتماعی را فرع بر تربیت انسان می‌دانند و لذا می‌فرمایند: «خدا هم انبیا را فرستاده، مقصد اعلا این نبوده

است که حکومت بکنند...» (امام خمینی، ۱۳۷۱، ج ۱۹: ۲۵۵). هم چنین می فرماید: «گرفتاری همه ما برای این است که ما تزکیه نشده ایم؛ تربیت نشدیم. عالم شده اند، تربیت نشده اند. دانشمند شده اند، تربیت نشده اند. تفکراتشان عمیق است؛ لکن تربیت نشده اند و آن خطری که از عالمی که تربیت نشده است و تزکیه نشده است بر بشر وارد می شود آن خطر از خطر مغول بالاتر است. غایت بعثت این تزکیه است. غایت آمدن انبیا این تزکیه است و دنبالش آن تعلیم است» (امام خمینی، ۱۳۷۱، ج ۱۵: ۲۸۲).

آموزه های پیامبران و معارف مکتب اسلام در پرورش انسانها به گونه ای است که افراد تربیت شده هیچ گاه زیر سیطره استثمارگران و استعمارگران نروند و با هر گونه ظلم و ستم مبارزه کنند. حضرت امام با اشاره به بعثت حضرت رسول اکرم (ص) می فرماید: «بعثت رسول خدا (ص) برای این است که راه رفع ظلم را به مردم بفهماند. راه اینکه مردم بتوانند با قدرتهای بزرگ مقابله کنند به مردم بفهماند. بعثت برای این است که اخلاق مردم را، نفوس مردم را، ارواح مردم را و اجسام مردم را، تمام اینها را از ظلمت ها نجات بدهد؛ ظلمات را بکلی کنار بزند و به جای او عدالت بگذارد...» (امام خمینی، ۱۳۷۱، ج ۱۷: ۲۵۲).

خداوند پیامبر (ص) را به جهاد فرهنگی با ظالمان موظف می کند و قرآن را کتاب و برنامه جهاد فرهنگی معرفی می فرماید: «و جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا: و با آنان با قرآن جهاد کن؛ جهادی بزرگ» (فرقان/۵۲).

در تفسیر المیزان می نویسد: «این جمله متفرع بر معنای آیه قبلی و ضمیر «به» به شهادت سیاق آیات به قرآن بر می گردد. معنا این می شود که با قرآن با دشمنان جهاد کن؛ یعنی قرآن را بر آنان بخوان و معارف و حقایق را برایشان بیان کن و حجت را بر ایشان تمام نما. پس حاصل معنا و مضمون آیه این شده است که وقتی مثل رسالت الهی در برطرف کردن حجاب جهل و غفلت از دلهای مردم به وسیله اظهار حق و اتمام حجت مثل آفتاب بود در دلالت بر سایه گسترده و برداشتن آن سایه به امر خدا... پس باید که در تبلیغ رسالت خود و اتمام حجت بر مردم به وسیله قرآن، که شامل دعوت حقه است، نهایت کوشش و جهد خود را مبذول داری و جهاد کنی با آنان جهادی بس بزرگ» (طباطبایی، ۱۳۷۶، ج ۱۵: ۳۱۶ و ۳۱۵).

خداوند در آیه دیگری هدف بعثت پیامبران را این چنین بیان می فرماید: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يَزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنَّ

كَاۡنُوۡا مِّنۡ قَبۡلِ لَفۡی ضَلَالٍ مُّبۡیۡنٍ: خدا بر اهل ایمان منت گذاشت که رسولی (ص) از خودشان در میان آنان برانگیخت که بر آنها آیات خدا را تلاوت کند و نفوسشان را از هر نقص و عیبی پاک گرداند و به آنها احکام شریعت و حقایق حکمت بیاموزد؛ هرچند پیش از آن گمراهی آنان آشکار بود» (آل عمران/۱۶۴).

خداوند در این آیه به هدف بعثت پیامبران اشاره می‌فرماید. در تفسیر نمونه درباره تفسیر جمله «یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم» می‌نویسد: پیامبر (ص) سه برنامه مهم را درباره آنها اجرا می‌کند: نخست، خواندن آیات پروردگار بر آنها و آشناساختن گوشها و افکار با این آیات و دیگر تعلیم، یعنی وارد ساختن این حقایق در درون جان آنها و به دنبال آن، تزکیه نفوس و تربیت ملکات اخلاقی و انسانی؛ اما از آنجا که هدف اصلی و نهایی تربیت است در آیه، قبل از تعلیم ذکر شده در حالی که از نظر تربیت طبیعی، تعلیم بر تربیت مقدم است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۶۰).

این احتمال نیز در تفسیر آیه هست که منظور از تزکیه، پاک‌ساختن آنها از پلیدیهای شرک و عقاید باطل و خرافی و خواهی زشت حیوانی بوده است؛ زیرا تا وقتی نهاد آدمی از این آلودگیها پاک نشود، ممکن نیست که آماده یادگیری کتاب الهی و حکمت و دانش واقعی شود؛ همان‌طور که اگر لوحی را از نقوش زشت، پاک نکنی، هرگز آماده پذیرش نقوش زیبا نخواهد شد و به همین دلیل تزکیه در آیه بر تعلیم کتاب و حکمت یعنی معارف بلند و عالی اسلام، مقدم شده است. این مطلب در قرآن تکرار شده و از آن جمله در سوره دیگری آمده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۶۰). در تفسیر معین می‌نویسد: «مراد از (یزکیهم)، پاک کردن آنها از انحرافات اعتقاد و اخلاقی است» (هویدی، ۱۴۱۶: ۷۱). بنابراین در قرآن کریم تزکیه بر تعلیم مقدم آمده است. پیامبران برای مبارزه با مفاسد و هرگونه ظلم و ایجاد عدالت بر اساس رسالت الهی خودشان به تزکیه و تعلیم پیروان خود می‌پرداختند و برای خشکاندن ریشه ظلم به سراغ طاغوتها و سردمداران ظلم می‌رفتند. حضرت ابراهیم (ع) با نمرود به مبارزه پرداخت و حضرت موسی (ع) با فرعون مبارزه کرد (طه/۴۳) و نمونه‌های فراوانی در این باره در قرآن کریم وجود دارد.

ابتنای فرهنگ به توحید و اسلام ناب

نهضت فرهنگی امام بر پایه آگاهی‌دادن به انسان و خارج کردن او از ظلم و ستم استوار است. امام عامل عقب‌ماندگی مسلمانان را دوری از فرهنگ اسلام می‌دانند. ایشان در این باره می‌فرمایند: «ما خودمان فرهنگ غنی داریم. فرهنگ ما طوری بوده است که فرهنگ ما صادر شده است به

خارج که آنها گرفتند از ما... فرهنگ مسلمین غنی‌ترین فرهنگها بوده و هست. مع‌الاسف مسلمین نتوانستند از آن استفاده کنند... اسلام همه‌چیز برای مسلمین آورده است؛ همه‌چیز؛ قرآن در آن همه‌چیز است؛ لکن مع‌الاسف ما استفاده از آن نکرده‌ایم و مسلمین مهجورش کردند؛ یعنی استفاده‌ای که باید از آن بکنند، نکردند. باید مردم را توجه داد؛ گرایش داد به اسلام و قرآن» (امام خمینی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۲۱۹).

حضرت امام، فرهنگ توحیدی را این‌گونه معرفی می‌کنند: «اسلام مکتبی است که انسانها را به‌گونه‌ای می‌سازد که بجز حق و مبدأ حق به هیچ مکتبی تسلیم نشوند و تحت تأثیر هیچ قدرتی واقع نگردند و مسئله کشور خود را با هیچ انگیزه‌ای از دست ندهند و از استقلال و آزادی خویش و سایر بندگان خدا، بی‌هیچ طمع و خوفی دفاع کنند و از خودخواهیها و کوتاه‌بینی‌ها که منشأ بدبختی و گرفتاری است اجتناب کنند» (امام خمینی، ۱۳۷۱، ج ۱۵: ۲۶۸).

به اعتقاد امام، تحقق فرهنگ توحیدی و اسلام ناب محمدی (ص) بدون ولایت الهی امکانپذیر نیست. امام راحل در عصر غیبت با طرح نظریه ولایت فقیه و حکومت اسلامی، خواستار چرخش نظام طاغوت بر مدار ولایت الهی شدند و این امر حیاتی را از مرحله نظر به ظهور و عینیت و حاکمیت رساندند و درباره ولایت الهی می‌فرمایند: «کتاب خدا می‌فرماید اگر چنانچه مؤمن است، خدای تبارک و تعالی ولیّ اوست و مؤمنین را خدای تبارک و تعالی از همه ظلمت‌ها، از همه تاریکی‌ها، از همه چیزهایی که انسانها را محفوظ می‌کند، حق تعالی از همه اینها اخراج کرده و در نور وارد می‌کند» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۱۲: ۳۵۲).

حضرت امام، مسلمانان را به پیروی از ائمه اطهار و فرهنگ آن بزرگواران فرا می‌خواند: «باکمال جدّ و عجز از ملتهای مسلمان می‌خواهم که از ائمه اطهار و فرهنگ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی این بزرگ راهنمایان عالم بشریت به‌طور شایسته و به جان و دل و جانفشانی و نثار عزیزان پیروی کنند» (امام خمینی، ۱۳۶۹: ۱۱).

قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ: و هر کس غیر از اسلام به سراغ دینی دیگری برود، هرگز از او قبول نمی‌شود و او در قیامت از زیانکاران خواهد بود» (آل عمران/۸۵). در آیه دیگری این چنین می‌فرماید: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ: همانا دین نزد خدا تنها اسلام است» (آل عمران/۱۹).

در تفسیر المیزان می‌نویسد: «دین نزد خدای سبحان یکی است و اختلافی در آن نیست و

بندگان خود را امر نکرده مگر به پیروی از همان دین و بر انبیای خود هیچ کتابی نازل ننموده مگر درباره همان دین و هیچ آیت و معجزه‌ای به پا نکرده مگر برای همان دین که آن دین عبارت است از اسلام؛ یعنی تسلیم حق شدن و به عقیده‌های حق معتقدگشتن و اعمال حق انجام دادن و به عبارتی دیگر، آن دین واحد عبارت است از تسلیم شدن در برابر بیانی که از مقام ربوبی در مورد عقاید و اعمال و یا در مورد معارف و احکام صادر می‌شود» (طباطبائی، ۱۳۷۶، ج ۳: ۱۸۸ و ۱۸۹). پس دین، همین اطاعتی است که خدا از بندگان خود می‌خواهد و آن را برای آنان بیان می‌کند. لازمه مطیع خدا بودن این است که آدمی آنچه از معارف را که به‌تمام‌معنا برایش روشن و مسلم شده است، بگیرد و در آنچه برایش مشتبه است، توقف کند بدون اینکه کمترین تصرفی از پیش خود در آنها بکند و اما اختلافی که اهل یهود و نصارا در دین کردند، تنها انگیزه آنان در این اختلاف، حس غرور و ستمگریشان بود.

قرآن در آیه دیگری می‌فرماید: «أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْتَغُونَ: آیا این فاسقان غیر دین خدا را می‌طلبند» (آل عمران/۸۳)؟

دین اسلام بر پیامبر اسلام (ص) از طریق وحی الهی نازل، و مجموع آیات قرآنی در زمان پیامبر (ص) تدوین، و همه چیز در این کتاب بیان شد که هیچ نقص و کاستی ندارد. در قرآن کریم می‌فرماید: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ: و ما بر تو کتابی نازل کردیم که بیان‌کننده همه چیز و هدایت و رحمت و بشارت، مسلمانان است» (نحل/۸۹). در تفسیر المیزان می‌نویسد: «این آیه شریفه استیناف و غیر مربوط به سابق خویش است، و آن قرآن کریم را با صفات برجسته‌اش توصیف می‌کند. یک صفت عمومی آن این است که بیان‌کننده همه چیزها است...» (طباطبائی، ۱۳۷۶، ج ۳: ۱۸۸ و ۱۸۹).

در قرآن کریم بر فرهنگ توحیدی، پرستش خداوند و دوری از طاغوتها تأکید شده است و در این باره می‌فرماید: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ: به تحقیق در میان هر امتی رسولی برانگیختم که خدا را پرستید و از طاغوت دوری می‌کنید...» (نحل/۳۶). معنایش این است که دعوت به توحید، مساوی است با نفی طاغوت و هر چه غیر خدایی و در برابر خدا است.

در قرآن کریم درباره ولایت الهی می‌فرماید: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ: خدا سرپرست کسانی

است که ایمان آورده‌اند. آنها را از ظلمت‌ها به سوی نور هدایت می‌کند و کسانی که به خدا کفر ورزیدند، سرپرستان طاغوت است که آنها را از نور به ظلمت می‌کشاند» (بقره/۲۵۷).

برخورد تهاجمی با فرهنگ بیگانه

آن‌گاه که ملتی فرهنگ خود را غنی بدانند و در خود، توان اداره جامعه و رسیدن به استقلال را ببینند با ظالمان و مستکبران عالم برخورد مقتدرانه و از موضع برتر می‌کند. مستکبران مانند جانوری هستند که هرگاه بدو حمله کنی، عقب می‌نشینند و هرگاه فرار کنی به دنبال می‌دوند. وجود این روحیه در مستکبران و ظالمان، اقتضا می‌کند که مردم مظلوم، همواره در برابر آنان موضعی برتر و تهاجمی اختیار کنند؛ چراکه موضع انفعالی، زمینه پیشروی آنان را فراهم می‌سازد. علاوه بر آن، این گروه اهل شفقت و دلسوزی نیستند تا چنانچه ملتی را در ضعف و ناتوانی مشاهده کنند به رحم آیند و از ظلم دست بردارند؛ بلکه آنان تا زمانی که امکان بهره‌کشی هست به ظلم خود ادامه می‌دهند و هرگاه مأیوس شوند، آن ملت را به حال خود رها می‌کنند یا از میان برمی‌دارند.

امام از ابتدای شروع نهضت با اسلام امریکایی به مبارزه برخاست و معتقد بود که اسلام به دلیل غنای ذاتی و هماهنگی با فطرت انسانها مورد توجه همه جوامع بشری است؛ به عبارت دیگر همگان تشنه اسلام ناب هستند و این احساس نیاز، زمانی مشخص تر ظاهر می‌شود که حرکتی فراگیر علیه قدرتهای باطل از سوی مسلمانان آغاز شود به طوری که امام فرمودند: «امروز جهان تشنه فرهنگ ناب محمدی صلی الله علیه و آله است و مسلمانان در یک تشکیلات بزرگ اسلامی، رونق و زرق و برق کاخهای سفید و سرخ را از بین خواهند برد. جنگ ما، جنگ عقیده است و جغرافیا و مرز نمی‌شناسد» (امام خمینی، ۱۳۷۱، ج ۲۰: ۲۳۵).

حضرت امام، که از روحی تهاجمی در برابر دشمنان دین خدا برخوردار بود، همواره در تهاجم بر ظالمان در زمینه‌های مختلف ابتکار عمل را در دست داشت و در مدت ده سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ابرقدرتها را به موضع انفعال کشید و به مردم یادآوری کرد که اگر شما یک قدم عقب بنشینید، دشمن ده قدم پیشروی خواهد کرد. حضرت امام در نامه‌ای مقتدرانه که برای رئیس جمهوری اتحاد جماهیر شوروی به عنوان رأس هرم قدرت کمونیسم در جهان فرستاد، او را به دین حیاتبخش اسلام فرا خواند و برتری این آیین مقدس را یادآور شد.

در پیام امام خمینی (ره) به رهبر شوروی سابق، متن دعوت «برهان توحید» و برهین اثبات «ماوراء طبیعت» بود که جهان مبدئی به نام خدا و پایانی به نام هدف دارد و یاوه و عاطل و بیهوده

نیست: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ: آسمان و زمین و هر چه را میان آن دو است به بازی نیافریده‌ایم» (انبیاء/۱۶).

محور دعوت نیز رهبری توده‌های محروم جهان بود و سخن از آب‌و‌خاک اصلاً مطرح نبود. گرچه این پیام بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ فرستاده و ایران وارد مرحله بازسازی شده بود، گورباچف فکر می‌کرد سخن از روابط اقتصادی، مسئله گاز و نفت و بازسازی مطرح می‌شود و یا درباره جنگ و داوری مطلبی وجود دارد و بر اساس پیشداوریهای خودش، جوابی آماده کرد؛ اما وقتی دریافت که محور نامه، دعوت به اسلام است، تمام پیشداوریهای او سراب از آب درآمد و چاره‌ای جز خضوع در برابر نام امام نداشت.

حضرت امام در بخشی از پیام یا برهان و حمایت از محرومان جهان فرمود: شما مردم آزاده را در حصار آهنین کمونیستی خرد کرده‌اید؛ چنانکه نه مردم کشور شما صدای جهان آزاد را می‌شنوند و نه ناله مظلومیت مردم ستم‌دیده شما به گوش مردم آزاده جهان می‌رسد. بگذارید مردم آزادانه آه و ناله داشته و صدای اسلام را نیز بشنوند (امام خمینی، ۱۳۷۱، ج ۲۱: ۲۲۱).

هم‌چنین در این دعوت حضرت امام خطر سقوط در دام غرب را به جناب گورباچف گوشزد فرمود که مبدا سیره تمدن غرب که بر اساس آن تَكُونُ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ (نحل/۹۲) می‌باشد، تو را به جهان غرب دعوت کند. مبدا باغ سبز غرب برای تو جاذبه‌ای داشته باشد و شیوه آنها که بر مبنای هُمْ أَحْسَنُ أُمَّةً وَأَنَا وَرِءِيَا (مریم/۷۴) است، مایه جذب تو شود؛ زیرا چشم‌انداز غرب چشم‌انداز سقوط است لیکن پشت این چشم‌انداز دره سقوط است (امام خمینی، ۱۳۷۱، ج ۲۱: ۲۲۱). مَنْ يَشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَّفَهُ الطَّيْرُ أَوْ نَهَوِيَ بِه الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيحٍ: هر کس به خداوند سبحان شرک بورزد، گویا از آسمان به پایین سقوط می‌کند و مرغان، پرنده‌ها، شاهین‌ها و کرکس‌ها او را در هوا برابند یا تند بادی او را در قعر دره کوهستان نرم و پودر می‌کند (حج/۳۱).

حضرت امام به دو معجزه سقوط رژیم ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی در ایران و پیروزی انقلاب اسلامی اشاره، و از طرفی درباره دین می‌فرماید: «مبدا با مشاهده پیروزی انقلاب اسلامی همچنان بگویند، دین افیون ملت است. دین آن نیست که در کلیسا است» (امام خمینی، ۱۳۷۱، ج ۲۱: ۲۲۵).

حضرت امام در پایان پیام از جمله «وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى» استفاده کردند درحالی که تمام نامه‌های ایشان به مؤمنان با عبارت «والسلام علیکم ورحمة الله» بوده است.

امام راحل در ابلاغ پیام نیز چند نکته را مورد عنایت داشت و آن اینکه:

الف. محتوای پیام کاملاً مخفی بود و احدی تا ابلاغ از محتوای آن آگاه نشد و تمام احتمالات برای محتوای پیام بجز، دعوت به اسلام داده می‌شد.

ب. حضرت امام این پیام را با رعایت ادب بین‌المللی اسلام تدوین فرموده بودند.

ج. مبادا حضور در کاخ کرملین و دیدار با رهبر شوروی، کسی را مرعوب کند؛ چون مضمون این پیام بسیار بلند و فرستنده آن نیز شخصی بسیار بزرگ است؛ لذا با صلابت و قوت دین برخورد کرد.

د. پیام به آقای گورباچف تسلیم نشود، بلکه جمله به جمله برای او خوانده، و ترجمه شود. بعد از پایان قرائت و ترجمه، تسلیم او گردد تا نگوید در فرصت بعد پیام را مطالعه می‌کنم و اگر احتیاج به توضیح یا استدلال داشت، هم آنجا توضیح داده شود.

ه. این پیام گرچه برای رهبر شوروی بود، پیام جهانی بود؛ زیرا مضمونش این بود که ما همه مسلمانان جهان را همانند خود دانسته، خود را در سرنوشت آنها تسلیم و شریک می‌دانیم؛ لذا در کنار متن فارسی، ترجمه انگلیسی نیز در صفحات جداگانه تنظیم شد که بعد از قرائت پیام به ایشان تسلیم شود.

نکته اساسی این است که گورباچف هیچ پاسخی برای گفتن نداشت مگر اینکه این نامه را نوعی دخالت در شئون داخلی کشور دیگر می‌دانست که از سوی هیئت پاسخ لازم و قانع کننده داده شد. مهمتر اینکه ما چند سال بعد از پیام ایشان، شاهد فروپاشی نظام کمونیستی اتحاد جماهیر شوروی بودیم و پیش‌بینی امام در عالم خارج واقع شد.

سیره پیامبران در برخورد با فرهنگ ظالمان و مستکبران، تهاجمی ولی درعین حال با دلیل و برهان و مؤدبانه بوده است. پیغمبر اکرم (ص) در نامه‌هایی که برای سران روم و ایران و برخی از کشورهای دیگر آن روز فرستاد با آنان از موضعی برتر سخن گفت و ضمن دعوت آنان به اسلام، ایشان را از اینکه مانع هدایت ملت‌های خود شوند، باز داشت و آینده را از آن اسلام و مسلمانان ترسیم کرد (ر.ک احمدی میانجی، ۱۹۹۸م: ۸۴).

در سیره حضرت موسی (ع) با فرعون مشاهده می‌شود که از سوی خداوند مأموریت می‌یابد. در قرآن کریم می‌فرماید: «إِذْ هَبَّ أَنْتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنبَأُ فِي ذِكْرِي: تو و برادرت هارون (ع) این رسالت را تحمل کنید (معجزه‌های مرا ببرید) و هنگام ابلاغ پیام الهی سستی به خود راه ندهید» (طه/۴۲)؛ آن‌گاه فرمود: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَنَا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى: با سخن نرم، اما محکم و متقن او را

هدایت کن» (طه/۴۴).

درباره متن دعوت نیز فرمود، سخنانتان با دلیل و برهان باشد. وقتی فرعون به موسی (ع) و هارون (ع) عرض کرد پروردگار شما کیست و شما مرا به که دعوت می‌کنید: «قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَى» (طه/۴۹) موسی (ع) پاسخ داد: «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى: پروردگار ما کسی است که نظام هستی را آفرید؛ نظام داخلی اشیا را تنظیم، و برای ایشان نظام غایی فراهم کرد» (طه/۵۰).

حضرت موسی (ع) در پایان نفرمودند: «وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» بلکه فرمود «قَدْ جِئْنَاكَ بَابَهُ مِنْ رَبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مِنْ أَتْبَعِ الْهُدَى: همانا ما با آیت و معجزه از جانب خدا آمده‌ایم و سلام خدا بر کسی که تابع هدایت است» (طه/۴۷)؛ اما پاسخ بی اساسی که آل فرعون دادند، این بود که گفتند (موسی (ع) و هارون (ع) در شئون داخلی کشورمان دخالت کرده‌اند: «قَالُوا إِنَّ هَذَانِ لَسَاحِرَانِ يُرِيدَانِ يَخْرِجَاكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَى: آل فرعون گفتند ایشان دو جادوگرند که می‌خواهند با جادوی خود شمارا از سرزمینتان بیرون کنند و آیین خوب شمارا از میان ببرند» (طه/۶۳).

سخنان این دو مستدل و مبرهن نیست و غرض سویی دارند و آن این است که می‌خواهند در شئون داخلی ما دخالت کنند.

بنابراین برخورد تهاجمی حضرت امام با فرهنگ ظالمان و معرفی اسلام در قرآن کریم ریشه دارد و برگرفته از سیره پیامبران در برخورد با فرهنگ باطل است.

شیوه‌های مبارزه فرهنگی برای گسترش و توسعه عدالت

شیوه‌های مبارزه فرهنگی از فرد شروع می‌شود و با تسری به جامعه، زمینه‌ساز گسترش و توسعه عدالت است؛ هرچند چون عوامل ایجاد عدالت، نیازمند انقلاب اجتماعی نیست، همچون اهمیت مبارزه با نفس که در زبان روایات با جهاد اکبر نام برده می‌شود از اهمیت والایی برخوردار، و به تعبیری، راهبر و محرک جامعه به سمت توسعه و فراگیری عدالت است.

تقدم خودسازی بر اصلاح دیگران

حضرت امام بر اصلاح نفس، که منشأ ظلمات در صورت عدم اصلاح است، تأکید می‌فرمایند: «اگر انسان از خود غفلت کند و درصدد اصلاح نفس و ترکیه آن بر نیاید و نفس را سرخود بار آورد، هر روز، بلکه هر ساعت بر حجابه‌های او افزوده شود و از پس هر حجابی، بلکه چنین برای او

پیدا شود تا آنجا که نور فطرت بکلی خاموش و منتفی شود و از محبت الهیه در آن اثری و خیری باقی نماند؛ بلکه از حق تعالی، از قرآن شریف و ملائکه الله عظام و اولیای کرام و دین حق و جمله فضایل متنفر گردد» (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۸۳).

حضرت امام درباره تقدم اصلاح خود بر دیگران می‌فرماید: «هر کس از خودش باید شروع کند و عقاید و اعمالش را تطبیق با اسلام بدهد و بعد از اینکه خودش را اصلاح کرد، آن وقت دنبال باشد که دیگران را اصلاح کند» (امام خمینی، ۱۳۷۴: ۶۳).

حضرت امام ابتدا خودشان را از قیودات نفسانی، که موجب ظلم می‌شود اصلاح کردند؛ سپس به فکر اصلاح فرهنگ جامعه اسلامی برآمدند که در این نوشتار مجال پرداختن به آن نیست و تنها به یک مورد از زهد امام اشاره می‌شود: «زهد، حقیقتی است نفسانی و زاهد حقیقی کسی است که امکانات لازم را برای رسیدن به دنیا داشته باشد یا نداشته باشد، دسترسی و دستیابی به دنیا و مظاهر آن پیدا شده باشد یا دستش کوتاه باشد در تمام صور هیچ‌گونه دلبستگی به دنیا در خود احساس نکند. امام انسان متکاملی بودند که روح الهی خویش را به حقیقت وارستگی آراسته بودند و هیچ‌گاه دنبال دنیا نرفته، بلکه از آن گریزان و روی‌گردان بودند...» (رحیمیان، ۱۳۷۱: ۵۷).

حضرت امام با عملکرد خویش آینه تمام‌نمای صدق و صفا و راستی و سمبل ایثار و ایمان و تقوی و زهد و کیاست بود.

«یا ایها الذین آمنوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ، کَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا چیزهایی را که خود عمل نمی‌کنید به مردم می‌گویید. خشم بزرگی نزد خدا در انتظار شماست اگر بگویید آنچه را عمل نمی‌کنید» (صف/ ۲- ۳).

در تفسیر المیزان می‌نویسد: «مورد توبیخ در آیه مورد بحث، هر چند برحسب ظاهر، لفظ آیه مطلق است و در خصوص تخلف از گفتار و خلف وعده و نقض عهد است و درست هم هست، چون وقتی ظاهر انسان موافق باطنش نشد، همه این اعمال از او سر می‌زند» (طباطبایی، ۱۳۷۶، ج ۱۹: ۴۲۰).

قرآن در آیه دیگر می‌فرماید: «اتأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ انْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ، أَفَلَا تَعْقِلُونَ: آیا مردم را به نیکی دعوت، و خودتان را فراموش می‌کنید در حالی که شما کتاب آسمانی را می‌خوانید؛ آیا هیچ فکر نمی‌کنید؟» (بقره/ ۴۴).

در تفسیر نمونه این چنین اشاره می‌کند: دانشمندان یهود، قبل از بعثت پیامبر اسلام (ص) مردم را

به ایمان آوردن به آن حضرت دعوت می‌کردند و بشارت ظهور حضرت را می‌دادند؛ اما هنگام ظهور، خودشان ایمان نیاوردند و حتی بعضی از آنان به بستگان خود، که اسلام آورده بودند، توصیه می‌کردند که مسلمان بمانند؛ ولی خودشان اسلام نمی‌آوردند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۱۴).

از حضرت علی(ع) نقل شده است که فرمود: «به خدا سوگند که من شما را به کاری دعوت نمی‌کنم مگر اینکه خودم پیشگام باشم و از کاری نهی نمی‌کنم مگر اینکه خودم قبل از شما آن را ترک کرده باشم» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷).

از حضرت امام صادق(ع) نقل شده است که فرمود: «كُونُوا دَعَاةَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ وَلَا تَكُونُوا دَعَاةَ بِالْأَسْنَانِ؛ با رفتار خودتان مردم را دعوت کنید نه تنها فقط با گفتارتان» (العروسی الحویزی، بی‌تا، ج ۱: ۵۷).

تقویت خودباوری و اعتماد به نفس

در عصر حاضر، این پندار نادرست بر ملتها تحمیل شد که شرق بدون تکیه بر غرب، نمی‌تواند به حیات خود ادامه بدهد یا دولتهای کوچک بدون اتکا بر ابرقدرتها نمی‌توانند مستقل زندگی کنند. این همان نقطه اساسی و مهمترین درد ملت مظلوم ایران در دوران ستم‌شاهی بود. از طرفی با رواج فساد و فحشا جوانان ما را بی‌هویت و از رسالت انسانی آنها را غافل کردند.

حضرت امام بخوبی آن را تشخیص داد و با زدودن این مشکل از فکر و اندیشه ملت ایران، آنان را بر مستکبران و ظالمان به یاری خداوند پیروز، و عملاً به ملتها ثابت کرد که ملت می‌تواند با تکیه بر توان و نیروی خود و بدون اینکه محتاج قدرتمندان باشد، روی پای خود بایستد و این پیروزی مرهون به‌دست‌آوردن کرامت انسانی، خودباوری و اتکا به نفس است. حضرت امام می‌فرمایند: «خودمان را پیدا کنیم و اسلام را پیدا کنیم» (امام خمینی، ۱۳۷۱، ج ۱۴: ۱۱۱)؛ هم‌چنین حضرت امام می‌فرمایند: «تمام چارچوب پوسیده و بی‌محتوایی را که در طول این پنجاه سال، مردم را به غریزدگی کشانده است، خراب می‌کنیم و حکومتی مبتنی بر عدل و انصاف نسبت به هم‌اقتشار وطن می‌سازیم و از مردم می‌خواهیم تا بر پایه‌های اسلامی خویش تکیه زنند و به غریزدگان که موجب نابودی فرهنگ آنان شده است، پشت پا زنند؛ خود را از وابستگی نظامی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به هر وسیله شده است نجات می‌دهیم» (امام خمینی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۲۶۸).

اگر فرهنگ یک جامعه نتواند هویت ازدست‌رفته و حس اعتماد و خودباوری را در دل و جان مردم خود بدمد، هیچ‌گاه هیبت و نخوت قدرتهای ظالم داخلی در هم شکسته نخواهد شد. حضرت امام همواره تکریم و شخصیت‌دادن به مخاطبان و ملت ایران را طی خطابه‌ها و بیانیه‌ها سرلوحه کار داشتند؛ طی نطقی خطاب به دستگاه طاغوت می‌فرمایند: «ملت اسلام زنده است؛ الان زندگی را از سر گرفته است. باریک‌الله فیکم ای ملت اسلام، ملت اسلام بیدار شده و دیگر نمی‌نشیند. اگر من هم برگردم ملت اسلام بر نمی‌گردد. اشتباه نکنید اگر خمینی هم با شما سازش کند ملت اسلام با شما سازش نمی‌کند. اشتباه نکنید و البته ما در همان سنگری که بودیم، هستیم» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۳۰۳).

حضرت امام به مردم درس خودباوری و عزت نفس دادند و کسی که خود را عزیز می‌داند، هیچ‌گاه در مقابل ظالم سر تعظیم فرو نمی‌آورد؛ از این رو امام به مردم اعتماد داشتند. همواره در فرایند انقلاب اسلامی این اعتماد متقابل بین امام و مردم وجود داشت. هرچند با انقلاب بنای پایه‌های عدالت‌گستری بنا شد، حضرت امام شرط رهایی کامل مسلمانان از تحت سیطره ظلم را خودباوری و حفظ هویت اسلامی آنان می‌دانستند: «آن روزی می‌توانیم ما و شما از تحت سیطره ظلم، ظلم قدرتهای بزرگ بیرون برویم که با یک میلیارد جمعیت و با آن‌همه ذخایری که ما داریم، خودمان را پیدا کنیم و اسلام را پیدا کنیم و توجه به اسلام بکنیم و با فرمان خدا عمل بکنیم. اگر با فرمان خدا عمل بکنیم، خدای تبارک و تعالی ما را نصرت خواهد کرد» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۱۴: ۱۶۷).

پیامبران به انسان هشدار می‌دهند که تو پرتویی از روح الهی هستی. فرشتگان بر تو سجده کرده‌اند. در هستی‌ات جوهر پاکی است که با بدی، خونریزی، فساد، زبونی، پستی و حقارت و تحمل ظلم و ستم سازگار نیست. در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْأَبْرَارِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاَهُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاَهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا: ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا حمل کردیم و از انواع روزیهای پاکیزه، روزی دادیم و آنان را بر بسیاری از مخلوقاتمان برتری بخشیدیم» (اسراء/۷۰).

در تفسیر المیزان می‌نویسد: «بنی آدم در میان دیگر موجودات عالم از یک ویژگی و خصیصه‌ای برخوردار گردیده و به‌خاطر همان خصیصه است که از دیگر موجودات جهان امتیاز یافته و آن عقلی است که به‌وسیله آن حق از باطل و خیر از شر و نافع را از مضر تمیز می‌دهد»

(طباطبایی، ۱۳۷۶، ج ۱۳: ۲۱۵).

در تفسیر کبیر (لسان‌الغیب) فخر رازی می‌نویسد: «پس گویی که خواسته است بفرماید ما بشر را در معرض کسب نجات و تقرب قرار دادن برتری دادیم تا آنچه مایه نجات او از بدیها و مهالک است و مایه تقرب او از نیکيها است به وسیله مبادی و ابزاری که در اختیارش قرار داده‌ایم، کسب کند. حال وظیفه خود اوست که شکر داده‌های ما را به‌جای آورد و آنچه را برایش خلق کرده‌ایم در همان موردی که برای آن مورد خلقتش کردیم به کار گیرد؛ یعنی خدا را به یگانگی پرستد و چیزی شریک او قرار ندهد و بتهایی که دارد کنار بگذارد» (فخر رازی، بی‌تا، ج ۲۱: ۱۶).
در قرآن کریم همواره بر کرامت انسان تأکید شده است؛ بنابراین انسان باید عزت نفس داشته باشد و در مقابل ظالمان خود را ذلیل نکند.

حضرت علی (ع) به بشر آگاهی می‌دهد و می‌فرماید: «لَا تَكُنْ عَبْدًا غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا: بنده غیر خودت مباش؛ زیرا خداوند تو را آزاد آفریده است» (نهج البلاغه، نامه ۳۱).
ائمه هدی (علیهم‌السلام) بر عزت نفس و خودباوری سفارش فرموده‌اند و همواره سیره عملی آن بزرگواران بوده است.

احیای فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر

حضرت امام خمینی (ره) بر این دو اصل اساسی تأکید می‌فرمودند و به پیروی از امامان معصوم در حادثه کربلا به‌عنوان شاخص و مظهر حماسه و غیرت دینی علیه ظلم و ستم طاغوت برای بهره‌گیری از عاشورا سنگ تمام گذاشت و بار دیگر فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر را در نفی طاغوت زمان و اجرای احکام اسلام محقق ساخت و همواره از فرهنگ عاشورا بهره می‌جست و در جهت استمرار این حرکت ظلم‌ستیز و عدالت‌خواه به تلافی خون و اشک در حادثه کربلا، فرهنگ اهل بیت را در عصر ما بعد حماسی و ولایی بخشید.

حضرت امام خمینی در جهت گسترش عدالت اولین گام را حفظ نظام دانستند که ذکر و برگزاری مجالس سیدالشهدا ضامن آن است و این چنین تعبیر می‌فرمودند: «با گریه، نوحه‌خوانی، با شعرخوانی، نثرخوانی، می‌خواهیم این مملکت را حفظ کنیم و این مجالس که در طول تاریخ بر پا بوده است و ائمه این قدر اصرار به اینکه مجمع داشته باشند، گریه کنند، برای اینکه این حفظ

می‌کند کیان مذهب ما را» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۱۱: ۹۶).

حضرت امام بر احیای فرهنگ عاشورا تأکید می‌ورزیدند و حرکت عظیم انقلاب اسلامی را در جهت نفی رژیم طاغوت شاهنشاهی و استقرار قوانین اسلام به‌عنوان بالاترین منکر و معروف برخاسته از خون سیدالشهدا (ع) می‌دانستند و در این باره می‌فرمایند: «شما گمان نکنید که اگر این مجالس عزا نبود، پانزده خرداد پیش می‌آمد. هیچ قدرتی نمی‌توانست پانزده خرداد را آن‌طور کند مگر قدرت خون سیدالشهدا» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۱۱: ۹۶).

امر به معروف و نهی از منکر به این دلیل اهمیت دارد که قوام جامعه دینی بر آن استوار است. ارزشها و فضایل اخلاقی در سایه آن بارور می‌شود و ریشه‌های فساد را در جامعه از بین می‌برد. حضرت امام می‌فرمایند: «امر به معروف و نهی از منکر، دو اصلی است در اسلام که همه‌چیز را می‌خواهد اصلاح کند؛ یعنی با این دو اصل می‌خواهد تمام قشرهای مسلمین را اصلاح بکند. به همه مأموریت داده، به همه، به تمام افراد زیر پرچم (اسلام) مأموریت داده که باید وادار کنید همه را به کارهای صحیح، و جلوگیری کنید از کارهای فاسد» (امام خمینی، ۱۳۷۱، ج ۹: ۱۹۵).

حضرت امام در جهت احیای امر به معروف و نهی از منکر به پیروی از جدش امام حسین (ع) علیه ظلم و ستم قیام کرد و بارها در زمانی که کسی را جرأت سخن گفتن علیه ظالمان نبود به صراحت اعلان فرمودند: «من خون و جان ناقابل خویش را برای ادای واجب حق و فریضه دفاع از مسلمانان آماده نموده‌ام و در انتظار فوز عظیم شهادتم. قدرتها و ابرقدرتها و نوکران آن مطمئن باشند که اگر خمینی (ره) یکه و تنها هم بماند به راه خود، که راه مبارزه با کفر و ظلم و شرک و بت‌پرستی است، ادامه می‌دهد و به یاری خدا در کنار بسیجیان جهان اسلام، این پابرنه‌های مغضوب دیکتاتورها، خواب راحت را از دیدگان جهانخواران و سرسپردگانی که به ستم و ظلم خویش اصرار می‌نمایند، سلب خواهد کرد» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ج ۲۰: ۳۱۸).

امر به معروف و نهی از منکر از مهمترین فرایض دینی در جامعه اسلامی به‌شمار می‌رود و یکی از دلایل پویایی و برتری امت اسلامی در قرآن کریم امر به معروف و نهی از منکر است. نظر امام درباره احیای امر به معروف و نهی از منکر برگرفته از قرآن کریم و روایات معصومین است.

قرآن درباره امر به معروف می‌فرماید: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ: شما بهترین امتی بودید که پدید آمدید؛ زیرا امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید» (آل عمران/۱۱۰).

هم‌چنین در قرآن کریم یکی از ویژگی‌های مؤمنان را، آمران به معروف و نهی‌کنندگان از منکر بیان می‌فرماید (توبه/۱۱۲)؛ لذا برای مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی، امر به معروف و نهی از منکر ضرورت دارد و در قرآن بارها به آن اشاره شده است.

امر به معروف و نهی از منکر از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ به دلیل اینکه قوام جامعه دینی بر آن استوار است و ارزشها و فضایل اخلاق انسانی در پرتو این اصول بارور می‌شود و از همه مهمتر، بیانگر نظارت و ارشاد عمومی بر اساس تفکر دینی است. مولای متقیان حضرت علی(ع) فرمودند: «وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَتُهُ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ: تمام کارهای نیکو، حتی جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر همچون قطره‌ای (آب دهانی) در برابر دریایی پهناور است» (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۷۴).

بنابراین، اعتقاد کامل انسان به دین و پایبندی به ارزشها در قالب امر به معروف و نهی از منکر جلوه می‌کند؛ از این رو، اندیشه و اعتقاد دینی انسان را به مبارزه علیه ظلم فرا می‌خواند و مسلمانان با صفت امر به معروف و نهی از منکر شناخته می‌شوند و هر کس آن را ترک کند در واقع دیندار نیست. امام صادق(ع) فرمودند: «كُلُّ مَنْ لَمْ يَجِبْ عَلَى الدِّينِ وَكَمْ يَبْغِضُ عَلَى الدِّينِ فَلَا دِينَ لَهُ: هر کس که برای دین محبت نورزد و برای دین خشمگین نگردد، در واقع او دین ندارد» (الحر العاملی، بی‌تا، ج ۱۱: ۴۶).

در امر به معروف و نهی از منکر مصالح دین مطرح است که با مصالح عمومی پیوند خورده است؛ یعنی کسانی که دین را برنامه زندگی خود برگزیده، و حکومت دینی تشکیل داده‌اند، باید با تمام توان خود در نشر و تحکیم ارزشها و احکام دینی تلاش کنند. امام باقر(ع) فرمودند: «إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَمِنْهَا جُ الصُّلْحَا فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَتَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَتَحِلُّ الْمَكَاسِبُ وَ تَرُدُّ الْمَظَالِمُ وَ تَعْمُرُ الْأَرْضُ وَ يَنْتَصِفُ الْأَعْدَاءُ وَيَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ: امر به معروف و نهی از منکر راه پیامبران و طریقه صالحان است؛ فریضه بزرگی است که به سبب آن دین برپا، راهها امن، کسبها حلال، مظالم بازگردانده، زمین آباد، حق از دشمنان گرفته می‌شود و حکومت دینی تحکیم می‌یابد» (الحر العاملی، بی‌تا، ج ۱۱: ۳۹۵).

نتیجه گیری

عدالت از دیدگاه امام خمینی (ره) همان نگاهی است که پیامبر اسلام (ص) و ائمه هدی به آن داشته‌اند. اصل عدالت در تفکر اسلامی، قانون عام حاکم بر جهان و بر جامعه‌های انسانی است. حضرت علی (ع) می‌فرماید: العدل قوام الرعیة؛ عدل مایه پایداری مردمان است. در این کلام مولا، عدالت اجتماعی مطرح شده و از عدل به عنوان محور و ضابطه تشکیل جامعه انسانی و مایه استواری زندگی مردمان یاد شده است. مهمترین رمز موفقیت امام این بود که مردم را برای اجرای عدالت به میدان مبارزه وارد کرد.

امام راحل در بعد مبارزه با ظلم فکری و فرهنگی، ریشه تمامی عقب‌ماندگی انسانها را عدم تزکیه بیان می‌فرماید و بر ضرورت اصلاح افراد جامعه تأکید می‌کنند و شرط برچیده شدن ظلم و ایجاد عدالت را تزکیه انسان می‌دانند؛ هم‌چنین علت عقب‌ماندگی مسلمانان را دور شدن از فرهنگ توحیدی و اسلام ناب محمدی (ص) می‌دانند و بر غنای فرهنگ اسلام تأکید می‌ورزند و با فرهنگ بیگانه برخورد تهاجمی داشتند که نمونه بارز آن پیام امام به رهبر شوروی سابق و دعوت او به اسلام است.

حضرت امام هم‌چنین اصل امر به معروف و نهی از منکر را در جهت برچیده شدن کامل ظلم شرط می‌دانستند و از این اصل که نهضت امام حسین (ع) بر آن استوار بوده است و از فرهنگ عاشورا، همواره در جهت به‌ثمررساندن انقلاب اسلامی در مبارزه با مظالم طاغوت بهره می‌جستند.

منابع

قرآن کریم

- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: نشر الهادی، ۱۳۷۹.
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۶۹)، وصیت‌نامه سیاسی الهی، تهران: انتشارات اسوه.
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۱)، صحیفه امام، دوره ۲۲ جلدی، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، انتشارات سروش.
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۴)، مجموعه مقالات آثار و اندیشه تربیتی امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۷)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۸۶)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- اسدی مقدم، کبری، (۱۳۷۴)، دیدگاه‌های فرهنگی امام خمینی، تهران: مؤسسه نشر و تحقیق ذکر.
- احمدی میانجی، علی (۱۹۹۸م)، مکاتیب الرسول، ج ۱، بی‌جا: دارالحدیث.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۶۴)، در جستجوی راه از کلام امام، تهران: چاپخانه سپهر.
- الحرالعالمی، محمد بن الحسن (بی‌تا)، وسائل الشیعه، بیروت: احیاء التراث العربی.
- روحانی، حمید (۱۳۶۱)، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج اول، قم: انتشارات اسلامی.
- رازی، فخر (بی‌تا)، التفسیر الکبیر، تهران: دارالکتب العلمیه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان: دارالشامیه.
- رحیمیان، محمد حسن (۱۳۷۱)، در سایه آفتاب، قم: مؤسسه پاسدار اسلام.
- شاهجویی، محمد امین (۱۳۷۵)، بنیان مرصوص امام خمینی در بیان و بنان آیه الله جوادی آملی، قم: مرکز نشر اسراء.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۶)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، چ نهم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- العروسی الحویزی، علی بن جمعه (بی‌تا)، تفسیر نور الثقلین، چ سوم، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نگارش، حمید و باقی نصرآبادی، علی (۱۳۷۹)، حدیث پایداری، تهران: انتشارات لوح محفوظ.
- نوری، مسعود (بی‌تا)، پیام‌ها و سخنرانیهای امام خمینی، ج ۱، تهران: انتشارات نور.
- هویدی، محمد (۱۴۶۱ق)، التفسیر المعین، چ ششم، بیروت: دارالبلاغه.
- دفتر تبلیغات اسلامی (۱۳۷۱)، مسئولیت‌های اساسی و عمل به تکلیف در نگاه امام خمینی، مجله حوزه، ش ۴۹.



The Cultural Dimension of Imam Khomeini's Intellectual System for Developing Justice

Behzad Jalalvand *

This descriptive explanatory study is aimed at identifying the factors and principles affecting the development of justice in the thought of Imam Khomeini (RA) on the basis of which the secret of his practical dynamic movement can be presented. As a leader, according to his religious teachings, Imam Khomeini considered factors such as Cultural Revolution against oppression, founding culture on the basis of monotheism and pure Muhammadan Islam, and aggressive dealing with alien culture, as the causes of cultural justice. According to Imam Khomeini, precedence of one's purification on those of others, self-confidence and self-reliance in facing the culture of the oppressors, and the revival of the culture of directing to the good and forbidding the evil, are developing factors of cultural justice. Addressing the first leadership experts of the constitution, he said: "the constitution and other laws in this republic should be 100% Islamic to serve as a model for liberation movements. The foundations of these factors, like other features of his practical processes, are entirely derived from the divine revelation and the words of the infallibles.

Keywords: *justice, fighting against oppression, Imam Khomeini, culture, fundamentals.*
